

بررسی شعر معاصر ایران

دکتر محمد استعلامی سی سال پیش در روز چهارم تیرماه ۱۳۱۵ در اراک متولد شد و تحصیلات خود را تا سال پنجم دبیرستان در آن شهر گذراند. سپس با خانواده اش به تهران آمد و از دبیرستان علمیه تهران دیپلم ادبی گرفت و در همان سال در امتحان ورودی دانشکده های ادبیات و حقوق و دانشسرای عالی با امتیاز قابل توجهی پذیرفته شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشسرای عالی به تحصیل پرداخت. در خرداد ۱۳۳۷ لیسانس این رشته شد و به خدمت فرهنگ در آمد. و در سال ۱۳۴۰ وارد دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی گردید و در سال



۱۳۴۴ فارغ التحصیل شد و اکنون در دانشکده ادبیات مشغول تدریس میباشد.



آنچه در این صفحات بنظر خوانندگان گرامی مجله ارجمند مهر میرسد سخنانی است که در تالار موزه ایران باستان برای دوستان انجمن قلم ایراد شد. در آن جلسه يك آشناي دیرین، پاره بی از گفته های مرا بگونه ای دیگری تعبیر کرد و پس از پایان سخن بر من تاخت و پیش از آنکه رفع سوء تعبیر شود از تالار بیرون رفت و صاحب نظران تیز بین و پاکدلی که در آنجا بودند این قضاوت تند را نپسندیدند بنا بر این باید پیش از نقل متن سخن چند نکته را بخوانندگان مهر یادآوری کنم.

- ۱- این گفتار دفاع از شیوه خاصی در شعر فارسی نیست.
- ۲- نویسنده این عبارات مدعی آن نیست که نظرش قاطع است و دیگر جای حرفی باقی نگذاشته.
- ۳- یادکردن نام بعضی از شاعران خوب معاصر دلیل آن نیست که دیگران شاعر نیستند و اگر نام شاعر یا متشاعری را نیاورده ام نباید کسی مرا دشمن خود بداند و چنین پندارد که میخواهم میدان را از او بگیرم.

۴- اگر کسانی باشند که انتقادهای من با وضع آنها تطبیق کند، معذورم دارند زیرا تحقیق با دوست یابی و مردم داری جداست و من هر جا که مناسب باشد حرمت هر کسی را از آشنا و بیگانه - حفظ می کنم.

۵- در این بررسی از یادداشتهای دوست گرامی دکتر داریوش صبور و پاره‌یی از آثار شادروان نیما یوشیج و مجموعه‌یی بنام «جنگ» که دوستان ادیب در اصفهان انتشار داده‌اند استفاده شده است،

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

با سپاسگزاری از..... باید عرض کنم که گفتگوی امروز يك بحث کلی در شعر معاصر ایران است و تصور میکنم بجاست اگر کوششی پیش گیریم که در شعر امروز اصطلاح نو و کهن از میان برود و هر شعری که بنیادش بر هنر و هنرمندی باشد شعر خوانده شود.

برای این بررسی ناچاریم اشاره‌یی کوتاه به شعر گذشته بکنیم. میدانیم که شعر فارسی در قرن سوم هجری پایه‌یی بخود گرفت. یعنی زمانی که یعقوب لیث بشاعران تازی گوی دربار خود گفت بزبانی که من در نمی‌یابم چرا شعر می‌گویید؟ و آنها ناچار شدند او را به زبان فارسی بستانند. البته شاید پیش از آنهم شعر فارسی گفته بودند اما از آن تاریخ شعر فارسی دری ارزش یافت، این کودک نوزاد از روزگار صفاریان تا عصر رودکی دوره شیرخوارگی را پیمود و از عصر رودکی تا قرن ششم که باید آنرا عصر خاقانی و نظامی خواند - کودکی را پشت سر نهاد و برومند شد و از آن پس دوره کمال آغاز شد. یعنی شعر همان مراحل را گذراند که انسانها میان سالهای سی و پنجاه می‌گذرانند و تجلی این سالهای کمال را در چهره‌های درخشانی مانند مولانا جلال‌الدین، سعدی و حافظ باید نگریست. دوره کمال شعر دری با جامی تمام میشود و پس از آن شعر پیر میشود. سبک هندی پیری شعر فارسی را با همه خوبها و بدیهایش در بردارد. بعد از این دوره از شعر فارسی فرزندی خلف بجای میماند که همان اشعار دوره ادبی است. این آثار با تفاوت‌های اندک تقلید ساده‌یی از شعر دوره‌های پیش است. دوره بازگشت تا اواخر روزگار قاجاریان ادامه مییابد و از آن پس با پیدایش اندیشه‌های مشروطه خواهان دامنه معنی و نوع آن در شعر عوض می‌شود. باید گفت که مشروطیت زبانه را باز کرد، فکرها را بجنش در آورد، دامنه آرزوها و عبارات دیگر دید مردم را وسیع کرد، و در نتیجه معانی بیشتری به شعر داد.

تحولی که در دوره معاصر در شعر روی داد از دو نظر بودیکی از لحاظ مضمون که پیشروان این تحول شادروان بهار، مرحوم ادیب‌الممالک و استاد فقید علی‌اکبر دهخدا بودند. دوم تحول در قالب که همراه با پیشنهاد شکستن قیدهای وزن و قیافه و جز آن بود و ما جرایبی که در عصر ما هنوز پاسخ درستی برایش نیافته‌ایم همین قید شکنی‌هاست.

بنده تصور میکنم که پیدایش طرح جدید بطور کلی در شعر فارسی يك فریاد بود. باین معنی که درست مثل این بود که ما در جای خلوتی عبور کنیم و فریادی بشنویم. در اینگونه موارد آدم عاقل گوش می‌سپارد تا ببیند فریاد کننده چه می‌گوید؟ اگر بهبود فریاد می‌کشد

کاری باونداریم اگر کمک می‌خواهد و نیازمنداست بکمک او می‌رویم و اگر ما را تهدید میکند حالت دفاع بخود می‌گیریم. اما با کمال تأسف در برابر شیوه نو در شعر امروز بسیاری از صاحب‌نظران نسنجیده و نیندیشیده حالت دفاع بخود گرفتند و بجای آنکه گامی در راه هدایت این شیوه و پیروان آن بردارند بآن تاختند و سرانجام مجموعه‌یی بنام شعر نو پدید آمد که در آن تعدادی نمونه عالی و ارزنده با دریایی از نمونه‌های بی‌ارزش و بی‌ثمر بهم آمیخته‌است و جدا کردن آنها از هم آسان نیست.

در این گفتار هدف این است که این نوع و دیگر انواع شعر معاصر ایران بررسی شود و این بررسی درشش قسمت جداگانه بعرض خواهد رسید.

اول اینکه بگویم شعر چیست ؟

دوم- این مجموعه نو چگونه بوجود آمد ؟

سوم- در شعر قدیم و این گونه جدید چه نیکبها و بدیهایی هست؟

چهارم- در شعر امروز چه صفاتی هست که چندان تازگی ندارد؟

پنجم- گویندگان و گفته‌های امروز را بچند نوع دسته‌بندی باید کرد؟

ششم- در ادب و شعر معاصر چه خطاها و کج اندیشی‌هایی حکومت می‌کند؟ و با آنها چه باید کرد ؟

اما پاسخ این پرسشها :

۱- شعر چیست ؟

در اینجا بنده چند تعریف از نویسندگان قدیم و معاصر می‌آورم و باقیاس آنها برای تعریف مناسب‌تری نتیجه می‌گیریم .

شمس قیس رازی در کتاب معروف المعجم نوشته است که «شعر دانش است و ادراک معانی بحس صائب و اندیشه و استدلال راست» و در تعریف شعر بمعنی اصطلاحی گفته‌است «... سخنی است اندیشیده، مرتب، معنوی، موزون، متساوی، حروف آخرین آن بیکدیگر مانده...» (این معنی اصطلاحی شعر است نه معنی هنری. شعری که در اینجا از آن گفتگو شده شعر قراردادی است)

نظامی عروضی از آغاز مقاله دوم کتاب چهارمقاله نوشته است: «شاعری صنعتی است شاعران بدان صناعت اتساق مقدمات موهمه کنند و الئام قیاسات منتهجه، بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند...» (در این تعریف هم صنعت شاعری یا شعر حرفه‌یی مورد بحث است نه هنر شاعری)

اکنون اجازه بدهید میان این دو مرد کهن و مردی از روزگار خودمان- که عنوان پیشوایی شعر نو را دارد- معارضه‌یی ایجاد کنیم. نیما یوشیج در «دو نامه» نوشته است: «شعر وزن و قافیه نیست. بلکه وزن و قافیه هم ابزار کار شاعر هستند، همچنین شعر ردیف ساختن مصطلحات و فهرست کلی‌دادن از مطالب معلوم که در سرزبانها افتاده، نیست...» در میان تعریف‌های قدیم و جدید، سخنی از خواجه نصیر در کتاب معیار الاشعار داریم

که او میان شعر منطقی و شعر مردم‌پسند فرقی قائل شده است و در پی آن افزوده که «... الفاظ مهمل بی‌معنی را اگر مستجمع وزن و قافیه باشد شعر نشمرند.»

می‌بینیم که محققان قدیم هم شعر بودن را مستلزم داشتن تمام شرایط نظم ندانسته‌اند و اصل را چنانکه درسخن خواجه نصیر دیدیم بر معنی و هنر قرار داده‌اند. عبارت دیگر اگر شعر بمعنی کامل کلمه مثلثی باشد در این مثلث يك بر آن معنی است، بردیگر شیوه بیان و تعبیر (اکسپرسیون) است و بردیگر قالب یا ظاهر نظم است و درست بمصادق همان قضیه هندسی معروف که مجموع دوضلع همیشه بیش از يك ضلع است میتوان گفت اگر در يك اثر شاعرانه، معنی بکر و شیوهٔ تعبیر دلنشین باشد آن اثر بیش از پنجاه درصد از شعر را در بر دارد در صورتی که اگر فقط نظم داشته باشد و ترکیبی از اوزان و قوافی باشد به پنجاه درصد نمی‌رسد و شعر یا نیم شعر نیست. بخصوص گاه مضمون و تعبیر بقدری نیرومند است که بیش از دوسوم شعر را تشکیل میدهد و اصولاً آنچه در شعر نیکی و بدی می‌آورد همین مضمون و شیوهٔ تعبیر است و جان شعر چیزی جز آن نیست. قالب برای کارشاعر اگر نگوییم ابزار است باید اذعان کنیم که عرض است و در زمانهٔ ما بر سر عرض می‌جنگند و جوهر را که معنی و جان و دل شعر است نادیده میگیرند. در تأیید این مطلب نکتهٔ دیگری هم باید عرض کنم که نشان دهندهٔ فرق هنر با حرفه یا صنعت با صنعت است يك مدساز فرانسوی مثلاً تشخیص میدهد که اگر «برگردان» یقهٔ لباس باریکتر باشد زیباتر است، از روی این ابتکار خیاطی در تهران صدها نمونه لباس می‌دوزد. کارمدساز ابتکار است و کارخیاط حرفه است. تفاوت هنر با تقلید یا تفاوت صنعت و صناعت همین است. يك تابلوی رافائل هنر است ولی صدها کپی که نقاشان حرفه‌ای از آن می‌سازند هنر نیست و متاع بازار است حتی اگر ما نتوانیم اصل و بدل را از هم بازشناسیم نتیجهٔ این قسمت از گفتار را بدین گونه میتوان خلاصه کرد که شعر سخنی است که اندیشهٔ نو و معنی تازه‌یی را بیانی هنرمندانه و دلنشین و عبارتی درست و موزون بیان کند و از تقلید و تکرار گذشته‌ها بر حذر باشد.

۳ - در باره پیدایش شعر نو :

توجه شعرای ما به قالبهای جدید نتیجهٔ علل مختلفی است که شاید مهمترین آنها این چند مطلب باشد : یکی اینکه بسیاری از کسانی که میخواستند در لباس شاعری جلوه کنند و تسلط کافی بر قالبهای قدیم نداشته‌اند این قالبها را وسیلهٔ آسانتری برای بیان خواستهٔ خود دیده‌اند . البته توجه داریم که منظور ، همهٔ گویندگان شعر در قالب نو نیستند و بسیاری از آنها باشکستن قیدها و اقامت نهر را از بند رها نیده‌اند . نکته دوم اینست که در قوانین شاعر قدیم بندها و دشواریهایی هست که مانع تجلی چهرهٔ هنر میشود . نکتهٔ سوم تأثیری است که مکتب‌های بی‌بند و بار اروپایی مثل دادائیسم در شعر فارسی نهاده‌اند و این تأثیر متأسفانه گاه بحدی رسیده که نامی جز هذیان بر آن نمیتوان نهاد . اما در هر صورت زمینهٔ تحول سودمندی در شعر فراهم شده و این تغییر اگر قابل قبول نباشد قابل تأمل هست .

۳- نیک و بد شعر قدیم و جدید در چه مواردی است ؟

بطور نمونه میتوان گفت که پارهای قوانین شعر قدیم را میتوان رعایت نکرد و رعایت نکردن آنها آسیبی بدرستی لحن و آهنگ شعر نمیزند . برای مثال ، اگر گذشتگان الف و نون جمع را با الف و نون اصلی قافیه نمیکردند باین دلیل بود که در تلفظ خراسانیان

ظاهراً این دو را یکسان ادا نمیکرده‌اند. یا اگر یاء معروف و مجهول قافیه نمی‌شده برای آن بوده است که لحن کلام در ادای آنها متفاوت می‌شده. و امروز که ما همه «الفونون» هاویاء معروف و مجهول را در زبان ادبی خود همانند ادا می‌کنیم رعایت این قیود چه ضرورتی دارد. در شعر امروز باید از این قیود پرهیز شود و راه باسنکهای ناهموار بسته نماند. آنچه شعرهای نورا با انتقاد منفی روپرو کرده است مطالبی از این قبیل است. در شعر نو وجود تعدادی گوینده بی‌مایه و کم عمق اولین حربه‌ایست که بدست معتقدان تقلید افتاده است. وجود عقده‌ها و سرخوردگی‌های گوناگون هم که بصورت عصیان در برابر همه مظاهر ادبیات کهن جلوه کرده است یکی از مشخصات شعر نو است و پیداست که اگر هدایت صاحبان و صاحب نظران ابراز می‌شد کار با اینجا نمی‌کشید.

در مقابل این نقاط ضعف استواری و پرمغزی شعر قدیم را باید بزرگترین هنر آن دانست و در شعر جدید نیز چراغهای تابناکی را که در گوشه و کنار این گونه آثار می‌بینیم نباید نادیده گرفت.

۴- در شعر امروز چه چیزهایی تازه‌گی دارد؟

شعر بی‌وزن که تازه نیست. چون در ادبیات قدیم هم نمونه‌هایی داریم که سبک‌شناسان بآن نام «شعر منثور» داده‌اند یعنی مضمون‌های شاعرانه‌یی در قالب نثر. بسیاری از عبارات گلستان سعدی و برخی از نوشته‌های خواجه عبدالله انصاری در این شمار است.

در شعر امروز بسیاری از وزنهای ترانه‌های عامیانه و قصه‌ها و قالب‌های فولکلوری وارد ادبیات رسمی شده است و اینگونه وزنهای گروهی از مدعیان ذوق‌پذیری فتنی نیست. بیایید به قرن هفتم برگردیم. به این غزل مولوی توجه فرمایید:

قصدها نکنی، و ر بکنی با دل من
 وادل من وادل من وادل من وادل من
 قصد کنی با دل من، شاد شود دشمن من
 آنکه از آن خسته‌شود، یاد دل تو یاد دل من...

این شعر وزن عروضی دارد اما آهنگ آن بقدری مهیج و ضربی است که بتحقیق برای بسیاری از معاصران مولوی شگفت‌انگیز و بدعت‌آمیز بوده است، درست مانند همان وزنهای فولکلوری در شعر امروز.

در شعر امروز قالب بسیار رایجی داریم که نامش را چهارپاره نهاده‌اند. در این چهارپاره‌ها معمولاً مصراع دوم و چهارم هم قافیه است این قالب بصورت قطعه‌های دوبیتی در شعر قدیم هست اما در روزگار ما تعدادی از این دوبیتی‌ها را برای یک مطلب پیوسته بکار می‌برند و بطور کلی در این نوع هم تازه‌گی قابل توجهی دیده نمیشود.

وجود مصراع‌های بلند و کوتاه را بسیاری از مردم مشخص شعر نو میدانند در حالی که نوع مستزاد در شعر قدیم دارای این صفت است. باین گفته مولانا جلال‌الدین توجه فرمایید:

هر لحظه به شکلی بت‌عیار بر آمد
 دل برد و نهان شد

هر دم بلباس دیگر آن یار بر آمد
 که پیر و جوان شد

گاهی به دل طینت صلصال فرورفت
 غواص معانی

گاهی ز تنگ که گل فخار بر آمد
 ز آن پس به جان شد ...

تنها در شعر امروز تناوب و تعداد مصراع‌های کوتاه و بلند کمی تفاوت کرده است و این هم دنیا را خراب نمی‌کند.

نکته پنجم وجود پاره‌یی مضمون‌های دیر آشنا و یا ناآشناست که گروهی را علیه شعر امروز بر میانگیزد. آیا تصویر میفرماید در زمان صائب کسی باو و مضامین خیالی و باریک او عیب نمی گرفت؟ بنده از این بخش گفتارم می‌خواهم باین نتیجه برسم که تغییرات شعر امروز اگر درست هم نباشد غیرعادی نیست. اصولاً نوسازی نیازمند ویران کردن است و اگر این دیوار را خراب نکنیم نمیتوانیم دیوار تازه‌یی بجایش بگذاریم. حتی اگر رنگ روی دیوار را هم بخواهیم عوض کنیم باید قسمتی از آنرا بتراشیم و آماده کار نوسازیم.

گویندگان و پدیده‌های شعری امروز را چگونه دسته بندی کنیم؟

پدیده‌های شعری امروز از نظر ظاهر، سه گروه کلی هستند و هر کدام از این سه گروه به دو بخش تقسیم میشوند.

یکی گفته‌هایی است که در قالب قدیم و بسبب شعر خراسانی و عراقی ساخته میشود. این ساخته‌ها گاه همان معانی قدیم را در بردارد و در واقع عبارات جابجا شده‌یی از شعر قدیم است و بنا بر این دارای ارزشی نیست. اما در همین قالب گاه مضامین با ارزش و بکری دیده میشود که مایه امید زبان و فرهنگ معاصر است و نمونه آنرا در برخی از اشعار استاد فروزانفر آقای دکتر کاسمی، آقای دکتر خانلری، استاد عدوی آذرخشی، آقای پژمان، آقای شهریار و دکتر مظاهر مصفا میتوان دید. والبتنه بسیاری شعرای دیگری که در این شمار توانند بود (در اینجا شعری بعنوان گل مژده از آقای دکتر کاسمی خوانده شد)

دوم اشعاری که قالب معتدل دارند و معروفترین آن قالبها همان چهار پاره‌هاست که با آنها اشاره کردیم. در این گروه نیز شاعرانی داریم که مضمون بکرو تازه دارند و اثرشان ارزنده و قابل توجه است مانند بازم آقای دکتر خانلری، نادرپور، توللی، و بسیاری دیگر از شاعران جوان معاصر. و شاعرانی هم داریم که در این قالبها مضامین شعر قدیم را تکرار می کنند و کارشان چیزی به فرهنگ ما نمیافزاید (در اینجا شعر انگور نادر پور بعنوان نمونه خوب خوانده شد).

گروه سوم قالب‌های شکسته است که در آنها نیز کم و بیش شعرهای خوب و جاناندار می‌یابیم اما بسیاری از آثاری که در این قالبها ساخته و در مجلات هفتگی ما بتکرار چاپ میشود فاقد صفات اصلی شعراست.

میتوان تقسیم بندی دیگری هم کرد که در واقع نتیجه همان تقسیم بندی اول است: گویندگان ما دو گروه اند یا شاعر بمعنی واقعی کلمه اند و یا متشاعرانی هستند که بر حسب زرنکی و سستی یا بر پایه اتفاق و پیش آمد مورد آفرین یا نافرین قرار میگیرند.

۶- چه کنیم؟ چه درمانی باید بکار بست؟

آنچه بنظر من میرسد و ممکن است در آن شما خطایی ببینید این است که کم و بیش آزادی برای تجلی هنر لازم است اما همانطور که عرض کردم آزادی، نه بی بندوباری. و آزادی برای هنر، نه برای پوشاندن نقاط ضعف کسانی که نمیتوانند در قالب قدیم شعر بسازند. وزن را در شعر باید حفظ کرد و اگر مصراع کوتاه و بلند شد بدعتی نیست. شعر و نثر باید از نظر قواعد دستور زبان درست باشد. این یادآوری را لازم میدانم که دستور زبان، یک درس مکثی نیست. رعایت آن سبب کمال اثر شاعر است و خطای دستوری هراتر ارزنده‌یی را از ارزش

می‌اندازد بازیهای لفظی و صنایع شعری را هم باید فراموش کرد. بشر امروز، نه يك دریا، بلکه يك اقیانوس موضوع جالب فکری دارد و حیفاست که روحش را آزار بدهد که مثلا دو کلمه متضاد را در شعر بیاورد یا از دو لفظ متشابه جناس بسازد. نسل ما ناچار است قالب نو و کارنو را بپذیرد و نمیتواند بگوید من نمیخواهم. تحول لازمه پیشروی است و آنرا باید پذیرفت.

از همه بالاتر استعدادهای جوان باید هدایت شوند و این هدایت باید جنبه روحانی و معنوی داشته باشد. آموختن درست زبان مادری و تفهیم اهمیت متون کلاسیک فارسی در این راه بسیار سودمند است. ناچارم بعنوان توضیح عرض کنم که این حرف برهمنای تجربه‌ایست که در کار معلمی خود دارم من بارها دیده‌ام که وقتی بیک دانشجو مطالعه يك اثر قدیم ادبیات مثل بوستان یا گلستان را تکلیف یا توصیه می‌کنیم برای اودشوارتر از این است که يك نوول یا رمان معاصر را بخواند دشواری نه از لحاظ خود کار، بلکه از لحاظ قبول اینکه اثر گذشتگان را باید خواند. شاید این بی‌میلی جوانها به ادبیات قدیم تا اندازه‌ی هم نتیجه بد سلیقه بودن معلمان در انتخاب متن‌های درسی است. در هر حال اگر جوانهای ما ادبیات و آثار گذشتگان را نخوانند و فراموش کنند مائمه بدی از این کار بدست خواهیم آورد. بزودی نسلی بر سر کار خواهد بود که ملت و مملکت خودش را هم نمی‌شناسد و در آن صورت پیداست که بان دبستگی هم ندارد.

نکته دیگری که باید پرورش استعدادهای جوان با آن همراه باشد باز گرداندن نسل جوان به سنتها و آداب اصیل ایرانی است که فراموشی آن بصورت بی‌اعتنایی به دین و قانون و خانواده و اجتماع تجلی کرده است و بی‌گمان خطری است که اگر بدین سان پیش برود استواری بنای جامعه را متزلزل خواهد کرد.

باز نکته‌ی ارزنده‌تر از آن این است که این گروه کثیر جوانان ما از شعر تراشی دست بردارند و هر کدام دنبال کاری بروند که استعداد آن در وجودشان باشد. شعر و هنر برای جامعه ضرور است اما چه نیازی هست که همه شاعر باشند یا ادای شاعری را در آورند. متاسفانه انجمن‌هایی هست که این گروه را با تشویق و احسنت بیجا گمراه می‌کنند. بعبارت دیگر باید گفت گاه مردانی که خود دارای ارزش بسیار هستند از روی حسن نظر آنها را تشویق می‌کنند و باین نکته توجه ندارند که از این جماعت شاعر ساخته نمی‌شود. البته باید تشویق کرد، اما در جایی که استعدادی باشد و با تشویق پرورش بیابد. بسیاری از این جوانها اگر دنبال کار مثبت بروند در يك حرفه سودمند برای خودشان و دیگران ممکن است فردی مورد توجه و انگشت نما شوند. سرمایه‌د دیگری که ما برای پرورش جوانان خود داریم آثاری است که تعلیمات عارفان و عیاران و جوانمردان در آنها تجلی کرده است. باید با نتیجه گیری درست از اینگونه آثار برای هدایت نسل جوان کمک گرفت. بسیاری از مسایل دشوار پرورش در این تعلیمات ارزنده حل شده است و فقط ما هستیم که باید آنها را بیابیم و ادبیات معاصر را از آن غنی‌سازیم. تاکی باید از غم و ناامیدی سخن گفت؟ تاچه اندازه باید مانند رمانتیسست‌های قرن نوزدهم فرانسه به غمها و تاختی‌ها گرایید و تاکی باید غم راستود؟